

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران
مدیر مسئول: عبدالرسول وصال
زیر نظر شورای سردبیری
دبیر تحریریه: معصومه یزدانی
دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار

همکاران این شماره:

زهرا شاهی، سولماز خواجه‌وند، جانیه شجاعی نسترن فتحی
حمید حاجی میرزایی، فرهاد کریمی، عباس منتظری شاد
مریم شجاعی پور، مریم فیاضی، عاطفه جوینی



کاشفی

ویژه‌نامه روزنامه شهروز
برای نوجوانان

شماره ۳۰ - چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۳

مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه‌آرایی: مجید مرادی

عکاس: سینا اسلامی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی

هنر

نسترن فتحی

آواز فرشته

دنیا کوچک‌تر و حقیرتر و ناچیزتر از آن است که در آن از
کینه‌ها پیروی شود.

امام علی (ع)

خدای مهربان من

خدای مهربان! این روزها هر جای دنیا را که نگاه می‌کنم، آن قدر پریشانی و خون و جنگ است که گاهی تحمل تمام می‌شود و دیدنش هم نفسم را می‌گیرد. دنیا خیلی بزرگ است. آن قدر که در همین روزهای سخت، شاید بشود چیزهایی پیدا کرد که امید به انسانیت کاملا قطع نشود. اما خدای عزیز من! دلم می‌گوید که خیلی کم است. دنیا جای عجیبی شده این روزها. آدم‌ها غریب شده‌اند و انگار از دست هیچ‌کس کاری ساخته نیست. ما آدم‌ها درست وقتی که پا را از انسانیت خارج کنیم و هیچ چیز نتواند جلودارمان باشد، وحشتناک‌ترین موجودات روی زمین می‌شویم. خدای عزیز من! خیلی سخت است که حس کنی هیچ کمکی از تو ساخته نیست. چه وقتی گرفتار بلایی و چه وقتی دورتر از آن ایستاده‌ای. می‌دانم که گفته‌ای نجات‌بخش انسان از مصائبی که بار می‌آورد، تنها خود اوست. این یعنی ما باید آن قدر قوی باشیم که در چنین روزهایی وارد میدان شویم و خودمان را نجات دهیم. خدای مهربان، دلم مچاله می‌شود از این همه ناتوانی‌ام. کاش آدم‌ها زودتر به فریاد جهان برسند. دنیا آرام باشد. هیچ جنگ و بیماری‌ای نباشد و سرانجام قصه‌ی آدم‌های روی زمین، آباد کردن آن باشد، نه ویران کردنش.

دورین کفنی

لطفا با دقت بخوانید

دقت کرده‌اید جدیداً چه قدر تغییرات مفید در اتاق آبی صفحه‌ی ادبیات ایجاد کرده‌ایم؟ دقت نکرده‌اید؟ خب دقت کنید دیگر! حیف نیست که ما الکی کالری بسوزانیم و شما یک ذره هم دقت نکنید! کلی هدف در پشت این تغییرات نهفته است. بله، داشتم می‌گفتم. خود من دوربین مخفی، در راستای دقت کردن به اتاق آبی این هفته بود که فهمیدم شاعر این دفعه‌مان هم مثل شاعر دفعه‌ی قبلی، در رشته‌ی حقوق درس خوانده. نمی‌دانم دانشگاه چه بلایی سر این حقوق‌دان‌های تازه‌کار می‌آورد که اکثراً کارشان به شعر و شاعری می‌رسد. تازه در ادامه‌ی همان دقت کردن، این را هم فهمیدم که بین آدم‌های روی زمین (یا حداقل بین همکاران ما و سایر آدم‌های روی زمین!) از زمین تا آسمان تفاوت هست.

یکی مثل ملاله یوسف‌زی (این روزها همه ملاله را می‌شناسند. شما چه‌طور؟ اگر نمی‌شناسید به روی خودتان نیاورید. ما هم به روی‌تان نمی‌آوریم. فقط همین الان بی سر و صدا بروید و صفحه‌ی آخر کوله را بخوانید) دوست دارد برود حقوق بخواند که حق کودکان را از بی‌عدالتی‌های دنیا بگیرد، کاری کند که همه بتوانند درس بخوانند، انقدر تلاش کند که بهش نوبل صلح جهانی بدهند و اسمش را در تاریخ آینده‌ی جهان ثبت کند.

یکی هم مثل همکار حقوق‌خوانده‌ی ما، تازه فیلش یاد هندوستان می‌کند که برود خط میخی یاد بگیرد، حق ماموت‌ها را از مسئولین سازمان انقراض جهانی بستاند، کاری کند که همه‌ی انسان‌های اولیه تبدیل به انسان‌های دومیه بشوند، انقدر تلاش کند که زبان مادری‌اش هم یادش برود و اسمش را نه در آینده‌ی دنیا بلکه در گذشته‌ی آن ثبت کند.

دیدید با یک دقت ساده به چه نتایج شگرفی می‌شود رسید؟ حالا شما هم دقت نکنید! چهار روز دیگر نوبل جهانی را به‌تان ندادند نیابید یقه‌ی من را بگیرید ها...!

از من گفتن!